

تأملی بر رگه‌های نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» در قرآن و حدیث

tabatabaeenasab@yazd.ac.ir

Hamidfa.1389@gmail.com

msabokro@yazd.ac.ir

سیدمحمد طباطبائی نسب/ دانشیار گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه یزد

کلیه سیدحمیدرضا فاطمی عقدا/ دانشجوی دکتری مدیریت منابع انسانی و رفتار سازمانی دانشگاه یزد

مهدی سبک‌رو/ استادیار گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه یزد

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۷

چکیده

نظریه‌های متعددی در خصوص مسیر پیشرفت شغلی مطرح شده که نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» یکی از آنهاست. این نظریه بر مبنای اصول و مبانی فکری غربی شکل گرفته است. بر این اساس، در این پژوهش سعی شده است تا ضمن شناسایی مبانی و ریشه‌های نظریه مذکور، دیدگاه و جهان بینی اسلامی را در آن نظریه ادغام گردد و مقدمه‌ای برای ظهور نظریه اسلامی در این زمینه فراهم شود. از این رو، تحقیق حاضر از نظر هدف، توسعه‌ای، و در زمره پژوهش‌های توصیفی قرار دارد. داده‌های این تحقیق از قرآن کریم، کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و جست‌وجو در وبگاه‌های دینی و پایگاه‌های اطلاعاتی گردآوری شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی»، که توسط جهان غرب ظهور یافته است، بیشتر بر مبنای فکری فردگرا، اهداف فردی و پیامدهای مادی تأکید دارد و بر انگیزه‌های الهی، وحیانی و دینی تأکید کمی دارد. بدین‌روی، برای کاربرد مؤثر این نظریه در کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران، باید ابتدا آن را بومی و اسلامی کرد و سپس به کار برد.

کلیدواژه‌ها: نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی»، خودکارآمدی، پیامدها.

بررسی علوم انسانی در طول نیم قرن، حکایت از جریانی جدید از استعمارگری غرب در جهان سوم دارد. صدور افکار و اعتقادات غرب از طریق تألیف مقالات، کتب و متون علوم انسانی و اجتماعی و ارسال آن به کشورهای جهان سوم، مسیری یک‌طرفه است و به نابودی فرهنگ کشورهای هدف منجر شده است. متفکران و محققان کشورهای جهان سوم واکنش‌های گوناگونی به این نوع استعمارگری نشان داده‌اند که می‌توان آن را در پیوستاری از پذیرش، هم‌نواپی و شبیه‌سازی فرهنگ خودی، تا جبهه‌گیری و مقاومت سرسختانه و بیگانه‌خواندن دیدگاه‌های غربی ترسیم نمود. در وسط این پیوستار، یک حالت میانه وجود دارد که عبارت است از: بومی‌سازی و تعدیل اثرات منفی آنها از طریق اخذ نکات مثبت این علوم. اساس این رویکرد (بومی‌سازی) را پذیرش تفاوت‌های فرهنگی تشکیل می‌دهد و به فرایندی اطلاق می‌گردد که در آن متولیان فرهنگی و علمی کشور با در نظر گرفتن فواید و مضرات بسته‌های علوم انسانی غربی، به واسطهٔ پیرایش عناصر نامطلوب بسته‌های غربی و ادغام عناصر مطلوب آن با فرهنگ بومی و مذهبی کشور، به احیای علوم انسانی و اجتماعی جامعه می‌پردازند.

جای تردید نیست که دنیای کنونی دنیای سازمان‌هاست و انسان‌ها آن را به حرکت در می‌آورند و اداره می‌کنند. سازمان‌ها با فراهم آوردن زمینه‌های قرب، امکان دست‌یابی به رستگاری و سعادت افراد و جامعه را فراهم می‌آورند. برای تحقق این مهم، ضابطه‌مند و عدالت‌محور، ساختن تعاملات سازمان بر اساس نگاه وحیانی اسلام حیاتی است؛ زیرا تنها «وحی» است که نسبت به تمام ابعاد وجود انسان آگاه است و می‌تواند متناسب با ساختار وجود جسمی و روحی انسان، دستورالعمل جامع و مانع ارائه دهد و زمینه را برای نیل به هدف اصلی آفرینش فراهم آورد (علی رضائیان، ۱۳۹۵، ص ۶). نیروی انسانی متخصص و دانش‌مدار به عنوان سرمایه‌های یک سازمان در نظر گرفته می‌شوند و به عنوان مهم‌ترین مزیت رقابتی و کمیاب‌ترین منبع در اقتصاد دانش‌محور امروز تلقی می‌گردند (روانگرد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۱). از این‌رو، مدیریت سازمان با توجه باید بکوشد تا این سرمایه را به درستی شناخته، توان و استعدادهاى نهفته او را پرورش دهد و به نحو مؤثری آن را در پیشبرد هدف‌های سازمان بسیج کند.

کارکنان امروزی بیش از گذشته دربارهٔ زندگی کاری خود فکر می‌کنند و نگران هستند. آنها شغل مطمئن، درازمدت و ارضاکنده می‌خواهند و مایلند در شغل خود، رشد و توسعه پیدا کنند. از سوی دیگر، کارمندان غالباً حرفهٔ خود را با امید و انتظاراتی ویژه برای رسیدن به بالاترین سطح در سازمان شروع می‌کنند و بیشتر آنها به پیشرفت خود، رسیدن به قدرت، کسب بالاترین مسئولیت‌ها و پاداش‌ها اهمیت می‌دهند. مدیران سازمان‌ها، نیازمند اتخاذ راهبردهایی برای حفظ و ارتقای نیروهای باارزش و استفادهٔ مؤثر از ظرفیت‌های انسانی برای موفقیت در محیط دانشی و پرتلاطم کنونی هستند (سمیه و ویلیامسون، ۲۰۰۸، ص ۲۹).

یکی از راه‌های افزایش بهره‌وری نیروی انسانی، طراحی مناسب «نظام جبران خدمات غیرمالی» است. شغل مهم‌ترین عنصر در جبران خدمات غیرمالی به شمار می‌آید. طرح‌ریزی مسیر پیشرفت شغلی و جریان پیشرفت

منابع انسانی، به‌ویژه کارکنان دانشی، با وظایف، نقش‌ها، اهداف، امیدها، آرزوها، احساسات و شایستگی‌های مختلف یکی از اقداماتی است که سازمان‌ها برای بقا و افزایش توانمندی کارکنان خود انجام می‌دهند (بارکلی و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۴۳۱). از این طریق، هردو - نیروی انسانی و سازمان - سود می‌برند: برای کارمندان رضایت شغلی و پیشرفت شخصی و بهبود کیفیت زندگی کاری، و برای سازمان افزایش سطح تولید و خلاقیت و اثرهای درازمدت پدیدار خواهد گشت (یادگاری، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷).

یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر جامعه علمی کشور «عدالت‌محوری در جذب، تداوم خدمت و ارتقای منابع انسانی» است. ولی سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی در عین تلاش‌هایی که برای رسیدن به نقطه مطلوب در جذب و تداوم خدمت و ارتقای منابع انسانی انجام داده‌اند، باید بیش از پیش تلاش کنند تا نظام «عدالت‌محور» را به‌جای نظام «رابطه‌محور» در تعاملات سازمانی مستقر کنند (رضائیان، ۱۳۹۵، ص ۶). در این زمینه، توجه به مسیر پیشرفت شغلی و توالی شغل‌هایی که افراد در سازمان بر عهده می‌گیرند و تنظیم آن بر مبنای شایسته‌سالاری و مبنای وحیانی اسلام راهگشاست. نظریه‌های گوناگونی توسط محققان در این زمینه مطرح شده که نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» یکی از آنهاست. از این رو، تحقیق حاضر بر آن است تا ضمن تعریف نظریه مذکور و مؤلفه‌های آن، به تبیین رویکرد اسلامی در خصوص این نظریه مذکور و رگه‌های آن در قرآن مجید و احادیث بپردازد. تاکنون تحقیقی برای تبیین و شفاف‌سازی نظریه و مؤلفه‌های مرتبط با آن در کشور انجام نشده است، بدین‌رو، تحقیق حاضر به عنوان اولین تحقیق در زمینه موضوع مزبور بوده و در صدد است تا این نظریه را با استناد به آموزه‌های اسلام و رویکرد اسلامی تبیین نماید.

مبانی فلسفه غرب و دیدگاه اسلامی

انقلاب اسلامی ایران نمایانگر رویارویی واقعی تمدن و فرهنگ اسلامی در برابر تفکر غربی است، و از ابتدا در پی نقد و بررسی مبانی فکری و فلسفی غرب بوده است. در حالی که غرب به شدت از این واقعه گریزان بوده و در صدد است تا ملت‌ها را به ظواهر دنیا مشغول گرداند، متفکران اسلامی با بررسی و نقد مبانی فکری غرب و آگاهی از مبانی فکری‌شان در صددند تا افراد را از غوطه‌ور شدن در ظاهر بینی نجات دهند. در ادامه، برخی از مبانی فکری غربی به اختصار ارائه می‌شود:

۱. غلبه کمیت بر کیفیت

غلبه کمیت بر کیفیت یکی از ویژگی‌های بارز تفکر غربی از عصر نوزایی تاکنون است. رواج این نوع تفکر در اندیشه مغرب زمین تا آن اندازه است که کیفیت قربانی نگرش کمی شده است. ریشه این رویکرد به دکارت برمی‌گردد. وی مخالف سرسخت روش‌های کیفی بود. بدین‌رو، به مخالفت با اندیشمندان بزرگی همچون ارسطو

و مشائیان (که بیشتر به نگرش کیفی توجه می‌کردند) پرداخت و روش آنان را مردود اعلام کرد. گرچه آمار و ارقام در پیشرفت علوم، به ویژه علوم تجربی، نقش مهمی دارد، اما کاربرد افراطی این نگرش در غرب و بسط آن به همه شاخه‌های معرفت بشری، مانع شناخت حقیقت انسان و ماهیت اصیل آن شد؛ به گونه‌ای که مطالعات و تحقیقات روان‌شناختی، تربیتی و حتی اخلاقی در حد مقایسه انسان با حیواناتی مثل موش و میمون صورت گرفت و ویژگی‌های روحانی و عرفانی بشر به ورطه فراموشی سپرده شد.

تفکر «کمی‌گرا» موجب شد دیگر مبانی شناخت (عقل، وحی و شهود) به فراموشی سپرده شود و درک تک‌بعدی را برای انسان فراهم آورد، در حالی که اسلام با تأکید بر تمامی مبانی شناخت، درک وسیع‌تری نسبت به جهان ارائه می‌دهد و انسان را از تک‌بعد اندیشی نجات می‌دهد.

۲. اصالت عقل

از مشخصه‌های دیگر اندیشه غرب «اصالت عقل» است. کلمه «عقل» در لغت، به معنای فهم و درک و تدبیر است، در حالی که معنای این کلمه در غرب به نوعی «حسابگری و عقل‌معاش» اطلاق می‌گردد. در واقع، عقل غربی به عقلی گفته می‌شود که به انسان کمک می‌کند تا با استعانت از عقل معاش، بیشتر در طبیعت تصرف کند، اما از تصرف در عالم نفس و درون خود عاجز است.

این عامل منجر به منحصر کردن منابع معرفتی انسان به تجربه شده است و راه را برای ادراکات حاصل از شهود و دین می‌بندد. علم این اصل نه تنها گزاره‌های غیر حسی را بی‌اعتبار دانسته، بلکه آنها را فاقد معنای معرفت‌بخش قلمداد می‌کند (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲). در اندیشه اسلامی، چهار منبع درک به رسمیت شناخته شده که عبارتند از: عقل، نقل، حس و شهود. هر یک از این منابع ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی دارد که در توانمندی دانشی انسان بسیار اهمیت دارد و باید دقت کرد که هر یک در جای خود استفاده شود. در غیر این صورت، منجر به اشتباه در اندیشه و تفکر می‌گردد.

۳. پیشرفت محوری

ویژگی دیگر تفکر غربی «پیشرفت» است. پیشرفتی که عرصه‌هایی نظیر علوم تجربی و فناوریانه رخ می‌دهد و موجب می‌شود تا علوم از حوزه الهیات جدا گردد و امری انسانی تلقی شود. اسلام با پیشرفت مخالف نیست، اما با تعریف ارائه شده توسط تفکر غربی از «پیشرفت» مخالف است؛ زیرا تعریف مزبور، صرفاً جنبه دنیوی پیشرفت در نظر گرفته است و زندگی اخروی در آن جایگاهی ندارد. این عامل منجر به لگدمال شدن بسیاری از محدودیت‌هایی شود که در اسلام وضع شده است؛ زیرا تعریف غربی «پیشرفت»، ملاحظات اخلاقی و دینی را، که ضامن رعایت حقوق دیگران است، نادیده می‌گیرد و معتقد است: پیشرفت باید به هر قیمتی حاصل گردد (سجادی و جعفری،

۱۳۹۲، ص ۲۰). این ویژگی موجب شده است تا قدرت‌طلبی به عنوان یکی از اصول تفکر غربی تبدیل گردد. بدین روی، در تفکر غربی، قدرت‌طلبی به عنوان کمال استعداد‌های آدمی در نظر گرفته می‌شود و برای توجیه آن، به نظریات علمی و فلسفی و همچنین تحریف تاریخ دست زده‌اند.

۴. «اومانیسیم» یا اصالت انسان

تفکر غرب رویکردی انسان‌محور دارد و انسان را محور هر نوع کشف می‌داند. این دیدگاه انسان را موجودی خودبسنده و قایم به خود در نظر گرفته و معتقد است که اخلاق، سیاست، اقتصاد و همه چیز توسط انسان تعیین می‌شود و نیازی به دین و وحی نیست. در این نوع تفکر، «انسان جای خدا را می‌گیرد و همه چیز باید برای انسان باشد آدمی دیگر اسیر زنجیرهای آسمانی نیست. انسان عبد نیست، بلکه خود رب است. می‌خواهد مستقل باشد و خود و جهان را آنچنان که دوست دارد، بسازد».

این در حالی است که دیدگاه اسلام در خصوص انسان، وضعیتی کاملاً متفاوت دارد. انسان مکتبی دیدگاهی دوانگاره در خصوص انسان دارد؛ بدین معنا که اسلام، انسان را موجودی دو بعدی دانسته و معتقد است که نمی‌توان انسان را صرفاً موجودی مادی دانست؛ زیرا انسان دارای بعد دیگری به نام «روح» بوده که با اهمیت‌تر از جسم است (دکارت، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۸۷).

۵. نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی»

خداوند در قرآن کریم، از شخصیت انسان با تعبیر «شاکله» یاد کرده است: «قُلْ كُلُّ يَوْمٍ يَمْعَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴)؛ بگو: هر کس طبق روش (خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.

«شاکله» از ماده «شکل» گرفته شده و به معنای «مهار کردن و بستن حیوان» است. از آن رو، که روحیات، عادات و سجایای اخلاقی فرد او را مقید به اتخاذ عمل و رویه‌ای خاص می‌کند، به آن «شاکله» می‌گویند. مفهوم آیه ذکرشده بدین معناست که هر کس بر مبنای نهاد و سرشتی که بدان مقید شده عمل می‌کند، زیرا طینت و سرشت انسان بر او غالب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۳-۴۶۲).

مفهوم «شاکله»، هم طبیعت ذاتی و خلقتی انسان را دربر می‌گیرد و هم طبیعت ثانوی (امور قابل قبول توسط انسان) را؛ زیرا هر یک از این امور انسان را از نظر عملکرد مقید می‌سازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۷). از سوی دیگر، شاکله انواع نیازهای انسان، از قبیل نیازهای فیزیولوژیک، اجتماعی و معنوی را دربر می‌گیرد که در جریان رشد، نقشی بنیادی ایفا می‌کند (فرم‌هینی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۷). بنابراین، در ساخت و ماهیت روانی انسان حاصل تعامل بین سه عامل «وراثت»، «محیط» (جامعه، خانواده و محیط آموزشی

تربیتی) و «اختیار» (عوامل فردی) است (خلیل‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۸ و ۵۹) که مبین تأثیر و تأثر بین ویژگی‌های روانی و جسمانی با محیط بوده و نظریه «شناخت اجتماعی باندورا نیز به آن اشاره کرده است.

نظریه «شناخت اجتماعی» نشئت گرفته از دیدگاه سنتی روان‌شناسی رفتاری بوده و معتقد است: کنش متقابل (اثر متقابل) بین فرد- محیط حالتی دوسویه دارد (هم فرد محیط را تغییر می‌دهد و هم محیط فرد را تغییر می‌دهد) که به آن «جبرگرایی متقابل» (reciprocal determinism) می‌گویند (جاویدی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰). این دیدگاه فرض می‌گیرد که اگر شرایط رفتاری محیط تغییر کند، رفتار افراد نیز تغییر می‌کند. باندورا ضمن پذیرش این دیدگاه، معتقد است: بین عوامل فردی، محیطی و رفتاری تعاملی دوطرفه وجود دارد؛ یعنی اگر رفتار افراد نیز تغییر کند شرایط رفتاری محیط نیز تغییر می‌کند (پیوندی، ۲۰۰۸، ص ۶۹). بدین‌روی، اذعان داشت که افراد صرفاً محصول محیطشان نیستند، بلکه قادرند تا محیط را بسازند (لیکوری و دیگران، ۲۰۱۸).

این نظریه مدعی است که اهداف، انتخاب‌ها و عملکردهای افراد تحت تأثیر (مستقیم، غیرمستقیم و یا هر دو) عوامل محیطی قرار می‌گیرند (لنت و دیگران، ۲۰۰۰). برای مثال، نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» تصریح می‌کند که نهادهای افراد (مانند جنسیت) و عوامل زمینه‌ای (مانند طبقه اجتماعی) در ارتباط با تجربیات یادگیری مرتبط (مانند یادگیری مشاهده‌ای، تقویت کلامی و وضعیت فیزیولوژیکی) منجر به تقویت باورهای خودکارآمدی و پیامدهای قابل انتظار می‌شوند. این باورهای خودکارآمدی و پیامدهای قابل انتظار، در نهایت، منجر به تدوین اهداف شغلی و تحصیلی می‌شوند (دیکینسون و دیگران، ۲۰۱۷، ص ۷۶).

نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» از نظریه شناخت اجتماعی (Social Cognitive Theory) باندورا نشئت گرفته است (باندورا، ۱۹۸۶). باندورا در نظریه «شناخت اجتماعی» استدلال می‌کند که نیروهای طبیعی و عوامل فردی (از قبیل باورها، تفکرات و انتظارات) با هم تعامل نموده و کنش‌های رفتاری را تعیین می‌کنند (پیوندی، ۲۰۰۸، ص ۲۲). علاوه بر این، نظریه مزبور بر نقش شناخت در تقویت رفتار تأکید دارد. نظریه مذکور معتقد است که اندیشه انسان از طریق پیامدهای مورد انتظار؛ خودتنظیمی (self-regulation)؛ خود تقویتی (self-regulation)؛ خودرزیابی (self-regulation) به تقویت رفتار می‌پردازد.

این نظریه، با تأکید بر عوامل شناختی و زمینه‌ای، به دنبال ترسیم شبکه‌ای از ارتباطات بین افراد و شغلشان بوده (لیکوری، ۲۰۱۸، ص ۶۹) و بر آن است تا رابطه متقابل بین عوامل فردی، رفتاری و محیطی (و نقش متغیرهای زمینه‌ای، خودکارآمدی، پیامدهای مورد انتظار و اهداف) را در توسعه مقاصد شغلی، انتخاب شغلی و عملکرد شغلی در یک زمینه شغلی معین را ترسیم نماید (لنت و براون، ۲۰۱۳، ص ۵۵۷). بنابراین، این سه متغیر (خودکارآمدی، پیامدهای مورد انتظار و اهداف) عناصر اصلی نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» به‌شمار می‌آیند و ابزاری فراهم می‌سازند تا افراد به وسیله آن بتوانند نقش عاملیت خود را در تعیین شغلشان ایفا نمایند (لنت و دیگران، ۲۰۰۲، ص ۱۶۹). با توجه به اهمیت نیاز، لزوم توجه به شخصیت و عوامل زمینه‌ساز رشد آن، اهمیت محیط به عنوان عاملی اساسی در تعالی انسان و نقش کلیدی آن در شکل‌گیری و رشد شخصیت، در ادامه به تبیین مسئله شناخت در یادگیری و رشد انسان پرداخته می‌شود:

خود کارآمدی

«خودکارآمدی» به «باور افراد در خصوص توانایی‌هایشان برای انجام موفقیت‌آمیز رفتار و یا مجموعه‌ای از وظایف گفته می‌شود» (شو و دیگران، ۲۰۱۰). خودکارآمدی به علت قدرت تبیینی بالای خود، در کانون توجه محققان شغلی قرار گرفته است. دو مفهوم رایج در زمینه خودکارآمدی مطرح شده که عبارتند از: «خودکارآمدی موقعیت‌گرا» (domain specific self-efficacy) و «خودکارآمدی کلی» (generalized self-efficacy)، (مارکمن و دیگران، ۲۰۰۵، ص ۵). نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» این دو مفهوم را با یکدیگر ترکیب کرده است؛ به گونه‌ای که «خودکارآمدی کلی» را به عنوان متغیر درون فردی (شخصیتی) و «خودکارآمدی موقعیت‌گرا» را یک بعد انگیزشی شناخت در نظر می‌گیرد. نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» استدلال می‌کند که نظریه «موقعیت‌گرای خودکارآمدی» از مجموعه‌ای از باورهای فردی تشکیل شده است که دایم در حال تغییر بوده و تعامل پایداری با دیگر منابع فردی (خودکارآمدی کلی)، منابع محیطی و عوامل رفتاری دارند. این باورها از طریق چهار سازوکار توسعه می‌یابد که عبارتند از:

الف. تجربیات ماهرانه یا موفقیت‌آمیز (تجربیات موفق): به معنای تجربه‌های قبلی، موفقیت و شکست؛ ب. تجربیات الگوبرداری (جانشین) مشاهده عملکردها، موفقیت‌ها و شکست‌های دیگران؛ ج. ترغیب اجتماعی (ترغیب‌های کلامی یا اجتماعی) به معنای ترغیب کلامی از هموعان، همکاران و خویشاوندان؛ د. حالت‌های عاطفی و فیزیولوژیکی که افراد براساس آنها، نسبت به توانایی، نیرو و آسیب‌پذیری خود نسبت به عملکرد نادرست خود را قضاوت می‌کنند (هویدا و سلیمانی، ۱۳۹۲، ص ۹۳).

این واژه در فارسی و در زبان قرآنی، مترادف با «خودباوری»، «اعتماد به نفس»، «اتکا به نفس» و مانند آن به کار برده شده است و به عنوان یکی از مواهبی در نظر گرفته می‌شود که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته و به نیرویی اطلاق می‌گردد که شخص را در استفاده بهینه از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خویش به منظور رسیدن به اهدافی که در نظر دارد، یاری می‌کند. انسان در جهت دستیابی به سعادت و کمال، باید نسبت به ارزش وجودی خویش، استعدادها و توانمندی‌هایش به شناخت و معرفتی مناسب نایل آید، و چه زیباست اگر این شناخت را از خالق خویش بجویید! آنگاه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «من از روح خویش در او (انسان) دمیدم و آنگاه که به فرشتگان فرمان سجده بر آدم را داد و انسان را به عنوان جانشین خویش در زمین گمارد» (حجر: ۲۹ و ۳۰).

انسان مسلمان با تفکر و تدبر در این آیات، به خوبی درمی‌یابد که چه جایگاهی نزد خالق و چه مقامی در میان سایر مخلوقات دارد. درک الطاف خداوندی توسط انسان، منجر به شناخت دوستی خدا نسبت به خود شده، عاملی برای محبت وی نسبت به خالق می‌گردد و این رابطه صمیمی و ناگسستگی به او نیرویی می‌بخشد که از هیچ‌کس جز خداوند نهراسد، و به این باور می‌رسد که یاور و پشتیبانی بس عظیم دارد که در تمام امور می‌تواند به او تکیه کرده، از عهده هر کاری برآید. خلاصه آنکه از منظر مبانی فکری اسلام، اعتماد به نفس، حاصل اعتماد به خالق است، درحالی که دیدگاه مادی انسان را محور هرچیز قرار داده و او را یکه‌تاز عالم هستی قلمداد می‌کند.

از منظری دیگر، خداوند مؤمن را خطاب کرده می‌فرماید: «ولا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلىون إن كنتم مؤمنین» (آل عمران: ۱۳۹)؛ و سست و محزون نشوید، که اگر مؤمن باشید غالب و برتر خواهید بود. این برتری به خاطر نژاد، رنگ و قوم نیست، بلکه به خاطر راهی است که انتخاب کرده و برگزیده، و آن راه هدایت پروردگار است که هیچ کجی و انحرافی در آن نیست و نهایتش به سوی خوشبختی است. این موضوع در احادیث فراوان مشاهده می‌گردد. برای نمونه، رسول خدا ﷺ به شدت مسلمانان را از اعمالی که سبب از بین رفتن اعتماد به نفس دیگر مسلمانان می‌شود، نهی می‌کردند و می‌فرمودند: «برای آنکه شخصی شرور شناخته شود کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند». تدبر در گفته پيامبر ﷺ، اهمیت اعتماد به نفس را برايمان آشكار می‌سازد.

در حالی که دو قسم خودکارآمدی به باورهای افراد در خصوص توانایی‌هایشان برای انجام وظایف یا رفتارهای مشخصی می‌پردازد، افراد نیز اهدافشان را بر اساس انتظاراتشان از پیامدهای احتمالی تلاش‌هایشان تدوین می‌کنند. در نتیجه، ما به دومین بخش انگیزشی نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی»، یعنی پیامدهای مورد انتظار عزیمت می‌کنیم (لیگوری و دیگران، ۲۰۱۸).

پیامدهای مورد انتظار

پیامدهای مورد انتظار به «انتظارات و باورهای افراد در خصوص پیامدهای انجام رفتار معین و یا مجموعه‌ای از وظایف» گفته می‌شود (شو و دیگران، ۲۰۱۰، ص ۲۵۳). باور افراد در خصوص پیامدهای مورد انتظار از تجربیات کسب‌شده حاصل می‌شود، و زمانی که پیامدها به توانایی افراد پیوند خورده باشد، می‌تواند باورهای خودکارآمدی افراد را تحت تأثیر قرار دهد. پیش‌فرض نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» در زمینه پیامدهای مورد انتظار این است که افراد زمانی به تدوین اهدافشان می‌پردازند و به انجام رفتار متعهد می‌شوند که پیامدهایی که انتظار دارند مثبت باشد (مطلوب باشد) و به‌عکس، زمانی که پیامدهای مورد انتظار را نامطلوب در نظر بگیرند تعهدی به انجام رفتار از خود نشان نمی‌دهند (لیگوری و دیگران، ۲۰۱۸، ص ۷۱). پیامدهای مورد انتظار زیادی وجود دارند که می‌توانند بر رفتار تأثیر بگذارند که شامل پیامدهای اجتماعی (تأیید دوستان و یا خانواده)، پیامدهای مادی (منافع مالی) و پیامدهای خودارزیابی (self-evaluative) می‌شوند (پیوندی، ۲۰۰۸). این مبحث در قرآن و آموزه‌های اسلام تحت عناوینی از قبیل «لغو»، «تسلیم»، «تکلیف‌گرایی» و «وظیفه‌گرایی» قابل مشاهده است. در ادامه، به برخی آنها اشاره خواهد شد.

پروردگار سرمایه‌های گوناگونی برای انسان مهیا ساخته است تا به وسیله آنها در این جهان تجارت کند. عده‌ای این سرمایه‌های مادی و معنوی را در جهت تحصیل مقام و منصب و مال و ثروت به کار می‌گیرند و هدفی جز کالاهای زودگذر و فناپذیر ندارند. این دیدگاه از نظر منطق قرآن، چیزی جز خسران در پی ندارد؛ زیرا در این صورت، شخص کالایی را خریده است که ثبات و دوام ندارد، و پس از مرگ و انتقال به سرای دیگر، از آن بهره‌ای نخواهد برد. قرآن در آیه ۲ سوره «عصر» به این موضوع اشاره کرده، می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ»؛ بشر در

زیان و خسارت است. ملاک زیان کاری انسان همین است که از استعدادهای سرشار و مواهب الهی، بهره‌ای جز لذت چندروزه نبرده و برای زندگی در جهان دیگر، در اندیشه توشه‌ای نبوده است. قرآن در آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره کهف تصریح نموده است: که «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛ آیا شما را به زیان‌کارترین افراد از نظر کار و کوشش آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که کار و کوشش آنها در این جهان، تلف شده است؛ درحالی که تصور می‌کنند که کار نیک و تجارت پرسودی انجام می‌دهند. هر عملی که بازده اخروی داشته باشد، پسندیده است، و هر عملی پیامدهای اخروی نداشته باشد، به تعبیر قرآن کریم مصداق «ضَلَّ سَعِيَهُمْ» است (درستی مطلق، ۱۳۹۵، ص ۳۴۱ و ۳۴۲).

نتیجه‌گرایی همراه با وظیفه‌گرایی

بر اساس آموزه‌های قرآنی، منطق عمل یک مسلمان، تسلیم بودن و توجه به انجام تکلیف است، و نتیجه فرع بر آن. از این منظر، هدف اجرای تعهدات و وظایف است، خواه به نتیجه برسد و خواه در ظاهر به شکست منتج شود. در هر دو صورت، او پیروز و موفق است؛ زیرا توانسته است به رضایت خداوندی دست یابد. با چنین نگرشی، مسلمان هیچ‌گاه احساس شکست و ناامیدی نمی‌کند و همیشه انگیزه کار و فعالیت و اقدام دارد. در واقع، هرچند نتیجه در عمل برای او مهم است، ولی هدف، مقصد و مقصود نیست؛ زیرا انسان مأمور به وظیفه است، نه نتیجه. انسان مسلمان نتیجه‌گراست و هر کاری را برای رسیدن به نتیجه انجام می‌دهد، ولی نتیجه برای او اصالت ندارد، بلکه از نظر وی، انجام وظیفه و تکلیف الهی در چارچوب تعبد عقلایی و تعقل تعبدی اصالت دارد. خداوند به صراحت، به منطق تسلیم و انجام وظیفه به عنوان اصل حاکم در اعمال و رفتار مؤمنان اشاره می‌کند و در آیه ۵۱ سوره توبه می‌فرماید: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا»؛ بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته است، هرگز چیزی از مصیبت به ما نمی‌رسد. در این ساختار فکری، انسان به عنوان موجودی مکلف، انسان همه چیز را زیبا می‌یابد و در اوج شکست ظاهری و نبود موفقیت، فریاد می‌زند: «ما رایت الا جمیلاً»؛ جز زیبایی و جمال از خدا چیزی ندیدم (مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۱۶). خداوند در تبیین منطق و رفتار اسلامی، بارها (شوری: ۴۸؛ مائده: ۹۹) به پیامبر ﷺ خاطر نشان می‌کند که مسئولیت تو ابلاغ است: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شورای: ۴۸)؛ اما اینکه این ابلاغ نتیجه مطلوب داشته باشد و به هدف برسد، بیرون از دایره اختیار و توان توست. پس اگر به وظیفه و تکلیف عمل کردی، پیروز و موفق میدان عمل هستی، هر چند به ظاهر به نتیجه نرسیده و شکست خورده باشی (خورسندی، ۱۳۹۶، ص ۸).

مسلمان می‌داند که مشیت الهی و حکمت بالغه او به گونه‌ای است که گاه شکست عین پیروزی است، و نرسیدن به موفقیت ظاهری عین کسب موفقیت باطنی است؛ زیرا بندگی کرده و عبودیت مطلق خود را به نمایش گذاشته است. همچنین مسلمان مؤمن می‌داند که خداوند جهان را با اسباب مدیریت می‌کند و همگی به عنوان

سربازان خداوند عمل می‌کنند تا مشیت کلی و حکمت بالغه الهی تحقق یابد: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (فتح: ۷۰)؛ و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست. و خدا همواره شکست‌ناپذیر سنجیده کار است. پس انسان برای رسیدن به مقصود و اهداف خویش، باید از اسباب بهره گیرد و همه توان ابزاری را فراهم آورد (انفال: ۶۰)، ولی باید بداند که اسباب تا زمانی کارساز است که مشیت الهی و مقدرات خداوندی اجازه بدهد، وگرنه آتش نمی‌سوزاند (انبیاء: ۶۹) و همان چیزی که اسباب مرگ است اسباب حیات می‌شود و یا به‌عکس. امام سجاده^ع درباره تأثیر اسباب و ابزارهای طبیعی که در چارچوب نظام علی و معلولی و سبب و مسببی باید کار کند اما بی تأثیر می‌شود، می‌فرماید: «ای کسی که وسایل و اسباب، حکمتش را تعبیر نمی‌دهد» (همان)

شایان ذکر است که بعضی دیگر کوشیدند تا با تأکید بر اهداف عالی دین اسلام (یعنی قرب الی الله) نظام اخلاقی اسلام را غایت‌گرا معرفی کنند. برای نمونه، علی شیروانی در این باره اذعان می‌دارد: مکتب اخلاقی اسلام غایت‌انگار است، نه وظیفه‌گرا؛ زیرا در متون دینی ما (اعم از آیات و روایات) برای تشویق و دعوت به انجام کارهای خیر، بر این نکته تأکید شده است که کارهای خیر منجر به سعادت، آسایش، و اطمینان نوع بشر می‌گردد. اما با تدبیر در آیات قرآن، متوجه می‌شویم که قرآن و آموزه‌های اسلامی تک‌بعدی نیستند و هم بر وظیفه‌گرایی تأکید نموده‌اند و هم بر غایت‌گرایی؛ یعنی بر آن کل‌گرایی (غایت‌گرایی) تأکید دارند که از وظیفه‌گرایی منتج می‌شود، و بر آن جزء‌گرایی (وظیفه‌گرایی) تأکید دارند که به کل‌گرایی (غایت‌گرایی) منجر می‌شود (موحدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲).

اهداف

هدف در لغت، به معنای «نشانه تیراندازی، غرض و مقصود» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۳۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۴۵؛ عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶۱) و «هر چیز برافراشته‌ای» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۳۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۳۲؛ معین، ۱۳۵۰، ج ۴، ص ۵۱۰۸) است (به نقل از: درستی مطلق و افضل، ۱۳۹۵، ص ۱۵۱-۱۵۰). این سخن همواره در میان ما گفته می‌شود که زندگی ارزشمند، هدف‌دار و هدفمند است، و هدف‌داری به عنوان یک اصل مسلم برای زندگی پذیرفته شده و به عنوان مهم‌ترین ارکان حیات انسانی تلقی می‌گردد. زندگی بدون هدف، پوچ است و پوچ‌تر از آن، اشتباه در انتخاب هدف است.

از منظر قرآن کریم، جهان هستی دارای هدفی نهایی است که از کوچک‌ترین ذره تا کیهانشان‌های دوردست را شامل می‌شود. قرآن کریم هدف نهایی عالم را به «دارالقرار» (غافر: ۳۹) و «محل استقرار» (قیامه: ۱۲) تعبیر نموده است و تصریح می‌کند که جهان هستی در حال حرکت به سوی آن هدف بوده و در این صورت است که به آرامش دست خواهد یافت (شیخ الاسلامی و مسعودی، ۱۳۹۴، ص ۹).

دین مبین اسلام، انسان را «موجودی هدف‌دار» تعریف می‌کند؛ زیرا وی جزئی از عالم هستی است و جهان هستی هدف‌دار است. از منظر اسلام، دقت نظر در جزء جزء عالم هستی بیانگر وجود هدف، نظم،

عقل و خرد است و انسان به عنوان تنها موجود با اراده و انتخاب‌گر جهان، مرکز ثقل و هدف اصلی پروردگار است. از این‌رو، انسان هرگز نباید بی‌هدف زندگی کند و باید کارهایش بر مبنای هدف و انگیزه باشد. نقش هدف در زندگی انسان آن قدر محل توجه است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العاقل من رفض الباطل»؛ خردمند کسی است که امور باطل و بی‌هدف را به کلی کنار بگذارد (تمیمی آمدی، ص ۵۳). در این زمینه، هر قدر خرد آدمی بیشتر و عقلش کامل‌تر باشد، امور مقدس و هدفدار را سرلوحهٔ اعمالش قرار داده، از امور باطل و بیهوده اجتناب می‌ورزد. قرآن کریم مؤمنان را به دوری از لغو سفارش کرده، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳)؛ و آنان که از امور بیهوده روی گردانند. «لهو» و «لعب» به اموری اطلاق می‌گردد که انسان را به بی‌هدفی متمایل ساخته، از امور ارزشمند، که هدف خلقت است بازمی‌دارد. امام علی علیه السلام نیز در سخنان خود، به این موضوع توجه کرده، می‌فرماید: «عاقل کسی است که وقت خود را در امور غیر سودمند ضایع نسازد (تمیمی آمدی، ص ۵۴).

اهداف زمانی به وجود می‌آیند که افراد عمداً به دنبال متعهد شدن و یا اصرار در عملی معین برآیند. اینها ابزارهای مهمی هستند که به وسیلهٔ آنها افراد عاملیت فردی خود را به کار می‌برند. بدون هدف، دلیل کمی (یا هیچ دلیلی) برای انجام کارهای هدفمند وجود ندارد. بنابراین، برای فهم رفتار، اهداف بسیار حیاتی هستند، به‌ویژه اینکه رفتار توسط اهداف فردی برانگیخته می‌شود (لنت و دیگران، ۲۰۰۵، ص ۱۶۹). هدفی که ما برای زندگی خود در نظر می‌گیریم بر تمام جنبه‌های زندگی ما تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: هدف به زندگی ما «جهت» و «معنا» می‌دهد. نظریهٔ «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» اذعان دارد که پیامدهای قابل انتظار و خودکارآمدی وابسته به یکدیگرند و عوامل فردی و محیطی به‌طور غیر مستقیم خودکارآمدی و پیامدهای قابل انتظار را تحت تأثیر قرار می‌دهند که در نهایت، به تدوین اهداف منجر می‌شوند (لیگوری، ۲۰۱۸، ص ۷۱).

انکون موضوعی که باید به آن توجه کرد این است که «هدف» چه مفاهیم و کاربردهایی می‌تواند داشته باشد و اصولاً برداشتی که از هدف در جوامع گوناگون و به‌ویژه در قرآن به عنوان کتابی وحیانی می‌شود، چیست؟ افراد روش‌های گوناگونی برای زندگی برمی‌گزینند که در نتیجه هدف‌گذاری‌های مختلف آنهاست. هر قدر این هدف با ارزش‌تر و والاتر باشد، به همان اندازه زندگی از ارزش و کیفیت عالی‌تری برخوردار خواهد بود. بنابراین، سعادت و کمال انسان در گرو «شناخت هدف» و آگاهی از «فلسفهٔ حیات» و «تلاش بی‌وقفه در راه رسیدن به آن» است. سعادت و خوش‌بختی انسان به نوع جهان‌بینی و تفکر او بستگی دارد. این نگاه می‌تواند نویدبخش امید، نشاط، سرزندگی، تحرک و عشق باشد؛ یا به‌عکس، سبب دل‌مردگی، یأس، نفرت و کینه گردد. تفکر در نوع زندگی افراد، نمایانگر این نکته است که گرچه عوامل مادی و فیزیکی در خوش‌بختی انسان می‌توانند نقش داشته باشند؛ اما عاملی تعیین‌کننده نیستند. کم نیستند کسانی که از نظر امکانات مادی، از حداقل برخوردارند، درحالی‌که دارای زندگی شاداب و با نشاط هستند، و برعکس، افرادی که با داشتن بالاترین امکانات مادی و رفاهی، حتی زنده بودن خود را تحمل نمی‌کنند. چون آنها پشتوانهٔ درونی و فکری ندارند، زندگی خود را پوچ می‌دانند و به آخر خط رسیده تلقی می‌کنند و دست به خودکشی می‌زنند (مقیسه، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱).

هدف افراد در زمینه «فلسفه حیات و زندگی» را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که در ذیل، به آنها اشاره خواهد شد: دسته اول کسانی هستند که به سبب توجه به هدف‌های مادی و انس با ظواهر زندگی، چیزی والاتر از حیات دنیوی و مادی نمی‌اندیشند. اینان به تعبیر قرآن، کسانی هستند که به حیات دنیا راضی شده و به آن آرام گرفته‌اند، و رضایت دنیوی موجب شده آنها از «هدف نهایی زندگی» غافل مانند و درباره آن نیندیشند.

دسته دوم کسانی هستند که هدف نهایی زندگی خود را در لابه‌لای زندگی مادی جست‌وجو کرده‌اند. آنها، هم به بعد مادی زندگی توجه دارند و برای تأمین معیشت و خانواده خود تلاش می‌کنند و هم به بعد معنوی. آنها در جهت تحقق بعد معنوی، برنامه‌های معنوی و عبادی و علمی فراوانی دارند و به واسطه راهنمایی و هدایت خلق، به مسائل جامعه و امت توجه دارند. هدف‌های مادی و غریزی آنها را راضی و خشنود نساخته و تا حدی به درک بعد متعالی حیات نایل آمده‌اند.

دسته سوم کسانی هستند که از حیات مادی پا را فراتر نهاده و با بعد متعالی حیات آشنا شده‌اند. آنها با تلاش در جهت تحصیل کمال، دریچه‌ای از عالم بالا بر روی خود گشوده و با عظمت و شوکت معنوی زندگی آشنا شده‌اند. آنان فلسفه زندگی را در ماورای مرزهای ظاهر یافته، از آن سخن گفته‌اند و برای رسیدن به آن، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

فلسفه حیات در قرآن

آیاتی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد که حیات دنیوی نمی‌تواند آرمان و ایده‌آل نهایی انسان تلقی شود؛ زیرا این دنیا در عین جذاب بودن، حقیقتی است ابتدایی، نه متعالی و نهایی. بدین‌روی، قرآن از این حیات تعبیری همچون متاع فریبنده، لهو و بیهوده، بازی، متاع اندک، آرایش فریبا و مانند آن دارد که در آیات متعدد قرآن به آن اشاره شده است. قرآن به آن دسته از انسان‌ها، که «هدف زندگی» را صرفاً در حیات مادی و زودگذر دنیا جست‌وجو می‌کنند و لذت‌گرایی، تجمل‌پرستی، مال‌طلبی، هوس‌رانی و قدرت‌طلبی را هدف نهایی زندگی می‌پندارند، در آیه ۲۰ سوره حدید چنین هشدار می‌دهد: «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار بناته ثم یهیج فتره مصفراً ثم یكون حطاماً و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیة الدنیا الا متاع الغرور»؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و تفاخر در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است... (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷، ص ۱۳). در آیات قرآن، اهداف متعددی برای آفرینش انسان مطرح شده است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

اول. هدف مقدماتی (کوتاه مدت)

این هدف به فراهم‌سازی زمینه‌های مادی و اجتماعی و دستیابی به معرفت لازم برای انتخاب راه و رسم زندگی برای انسان و استمرار حیات اشاره دارد. برای نمونه، می‌توان به آبادانی زمین و دستیابی به توسعه مادی و

اقتصادی اشاره کرد. یکی از مصادیق این هدف، آیه ۶۰ سوره هود است که می‌فرماید: «و الی ثمود اناهم صالحاً قال یا قوم عبدوا الله ما لکم من اله غیره هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها...؛ و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم. صالح گفت: ای مردم، خدا را عبادت کنید که معبودی غیر از او ندارید. او شما را از زمین آفرید و آبادی آن را از شما خواسته است. اینکه خداوند انسان را به آباد کردن زمین وا می‌دارد و عمران آن را از او می‌خواهد به علت اهمیت آن برای بقای انسان و استمرار حیات مادی است، نه اینکه هدف نهایی خلقت آباد کردن زمین است، بلکه بهره‌وری از زمین به منظور بقا، مقدمه‌ای است برای رسیدن به هدف والاتر؛ و انسان باید بکوشد با بقای حیات، به تدریج به سوی آن هدف حرکت کند و آن را محقق سازد (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۱۴). در این میان، عده‌ای راه را گم کرده‌اند و شخصیت و شرافت را کنار گذاشته، هدف خود را جمع‌آوری کالاهای مناسب زندگی و بهره‌مندی از آنها قرار داده‌اند و می‌خواهند چند روزه عمر دنیا را با آسایش و لذت بگذرانند، حتی به قیمت بهره‌کشی از دیگران. اینان جز تورم خویشتن و بهره‌برداری هرچه بیشتر از لاذیذ، هدفی ندارند و تشنه دست‌یابی به نفع مادی، مقام، شهرت‌طلبی و مانند آن هستند (شیخ الاسلامی و مسعودی، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

دوم. هدف میانی (متوسط)

هدف‌های میان‌مدتی که برای زندگی انسان در قرآن بیان شده واسطه‌ای است برای دست‌یابی به هدف نهایی. «آزمایش بندگان» و «عبادت خدا» دو نمونه از این اهداف است (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷، ص ۱۳) که در ذیل به اختصار بیان می‌شود:

الف. آزمایش: یکی از موضوعات مهم و کلیدی که در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان نمایان شده و او را در معرض انتخاب و موضع‌گیری قرار می‌دهد، «آزمایش الهی» است که تحت عناوینی همچون «بلاء»، «فتنه» و مشتقات آنها، و نیز واژه «امتحان» در قرآن کریم بیان شده است (حاجی بابائی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲). در واقع، هدف آزمایش الهی رساندن انسان به قرب الهی بوده که بر حسب میزان تربیت، رشد، جایگاه انسان و موفقیت او در استفاده از علم، اختیار و عمل، متفاوت است. از این‌رو، مراتب آزمایش الهی متناسب با ظرفیت انسان‌هاست؛ چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۳۷). انسان متناسب با این آزمایش‌ها، از اهداف تربیتی و مراتب آن برخوردار می‌گردد (حاجی بابائی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵). بدین‌روی، آزمایش به عنوان هدف میانی در نظر گرفته می‌شود که حالتی پرورشی فراهم می‌آورد که انسان‌ها را به میدان عمل می‌کشد تا آزموده، ورزیده، پاک و پاکیزه شود و لایق قرب خدا گردد.

ب. عبادت: در آیه ۵۶ سوره ذاریات، یکی دیگر از هدف‌های میانی عبادت ذکر شده، می‌فرماید: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»؛ جن و انس را نیافریدم، مگر اینکه مرا عبادت کنند. این آیه بیانگر آن است که خلقت موجود ذی‌شعور، منحصرأً به منظور عبادت ذات اقدس پروردگار انجام شده است. خداوند در آیه مذکور، هدفی را برای خلقت معرفی می‌کند که منفعت آن عاید مخلوق می‌گردد، هرچند این هدف به زعم عده‌ای از بزرگان،

هدف متوسط باشد. اما «هدف‌گذاری» به معنای انجام کار حکیمانه است و نمی‌توان ادعا کرد که تعیین هدف برای خلقت، به معنای نیاز خدا به مخلوق است (درستی مطلق، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴).

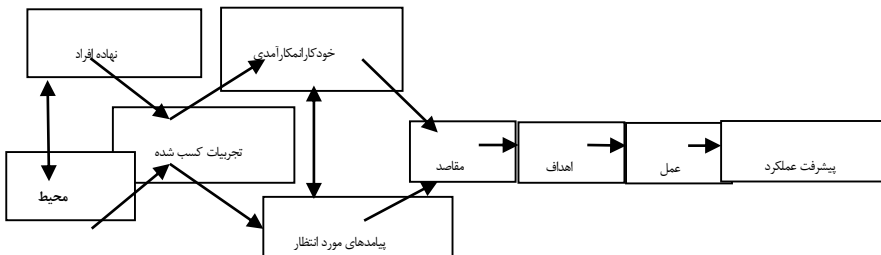
آنچه در اینجا حایز اهمیت است توجه به این مطلب است که مقصود از «عبادت»، حرکات و ذکرهای خشک نیست، بلکه «عبادت» مفهوم گسترده‌ای دارد و به «آنچه برای خدا انجام می‌گیرد» اطلاق می‌شود. به‌طور کلی، «عبودیت به اطاعت جامع و بی‌قید و شرط اشاره دارد و بدین معناست که انسان فقط به معبود واقعی، یعنی کمال مطلق بیندیشد، در راه او گام بردارد، و هرچه را غیر اوست فراموش کند، حتی خویشتن را». پس عبادت، هدف نهایی نیست، بلکه عبادت یک هدف متوسط و میانی است که ما را به هدف والاتر و کامل‌تری می‌رساند که همان تقرب به خدا و رسیدن به درجه‌ی تعالی و کمال است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲۲، ص ۳۸۷).

سوم. تقرب به خدا؛ هدف نهایی

هدف نهایی زندگی از دیدگاه قرآن تقرب به خداوند است؛ زیرا «تقرب به خداوند» به معنای رسیدن به کمال، زیبایی و سعادت ابدی است. این تقرب از طریق حیات طیبه و پایدار و فناپذیر در جوار رحمت حق محقق می‌شود؛ و این مطلب که قرآن عبادت را به‌عنوان «هدف خلقت» بیان می‌کند، از آن روست که عبادت به تحکیم رابطه‌ی انسان با خدا پرداخته، خدامحوری را به‌عنوان هدف زندگی انسان تعیین می‌کند و همین در نهایت، منجر به تقرب انسان به خدا می‌شود (سجادی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

الگوی نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی»

الگوی عملکردی نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» (شکل ۱) بر پیامدهای رفتاری و متغیرهای شناخت اجتماعی از قبیل اهداف، مقاصد و متغیرهای رفتاری مؤثر بر آنها تأکید دارد (یعنی: پیامدهای مورد انتظار و باور خود کارآمدی). این نظریه اذعان دارد که خصیصه‌های فردی و رفتاری به همراه عوامل زمینه‌ای (contextual factors) (محیطی) به یادگیری تجربی منجر می‌گردند و سپس باور افراد درباره‌ی خود و محیط پیرامونشان (یعنی: باور خودکارآمدی و پیامدهای مورد انتظار) بر اساس این تجربیات ساخته می‌شود (پیوندی، ۲۰۰۸، ص ۲۳).



شکل ۱: الگوی نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی»

الگوی منافع نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» اظهار می‌دارد که «خودکارآمدی قلمرو محور» (domain-specific self-efficacy) و پیامدهای مورد انتظار تأثیر مستقیمی بر مقاصد شغلی دارند. باورهای خودکارآمدی و پیامدهای مورد انتظار بر انگیزه افراد برای مشارکت در فعالیت‌های مشخصی تأثیرگذار است و در نتیجه، آنها بر مقاصد مورد نظر تأثیر می‌گذارند (پیوندی، ۲۰۰۸، ص ۳۰).

الگوی مقاصد نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» اذعان می‌کند که توسعه مقاصد به توسعه اهداف منجر می‌شود و اهداف به نوبه خود، عملکرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مقاصد به عنوان تعدیل‌کننده، بین خودکارآمدی و پیامدهای مورد انتظار و انتخاب اهداف فرض می‌شود. همچنین پیامدهای مورد انتظار رابطه بین خودکارآمدی با مقاصد و انتخاب اهداف (هدف‌گذاری) را تعدیل می‌کند (دافی و دیگران، ۲۰۱۴، ص ۴۶۶).

اقداماتی که در جهت تحقق اهداف صورت می‌گیرد تجربیات عملکردی را شکل می‌دهند. برای مثال، اگر هدف افراد دستیابی به اطلاعات مفیدی درباره شغل باشد، آنها به این فعالیت متعهد شده و تجربیات خوبی برای آنها فراهم می‌آورد. این اقدام، انتظارات شغلی و خودکارآمدی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مثلاً زمانی که افراد تجربیات مثبتی را کسب می‌کنند خود را فردی توانمند می‌دانند، و زمانی که آن فعالیت (شغل) را در آینده بر عهده گرفت انتظار دریافت پیامدهای مثبتی از شغل و یا آن فعالیت دارد. این الگو ارتباط تنگاتنگی با الگوی «انتخاب شغل» دارد (پیوندی، ۲۰۰۸، ص ۳۳).

روش تحقیق

پژوهشی مستند و قابل اعتناست که بر مبنای روش صحیحی پایه‌گذاری شده و داده‌های آن بر اساس اجرای دقیق روش‌های علمی جمع‌آوری، و در نهایت، نتیجه‌گیری پژوهش بر مبنای روش‌های علمی صورت گرفته باشد. این پژوهش از نظر مبانی فلسفی، در زمره «پژوهش‌های انتقادی» قرار می‌گیرد؛ و از آن‌رو که نتایج کسب شده می‌تواند قابل استفاده صاحب‌نظران و محققان قرار گیرد، در زمره «پژوهش‌های توسعه‌ای» قرار دارد. از نظر نوع تحقیق، این پژوهش یک مطالعه و بررسی کیفی، و از آن‌رو، که داده‌های این پژوهش از طریق مطالعه کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و جست‌وجو در وبگاه‌ها گردآوری شده، روش این پژوهش از منظر گردآوری داده‌ها از نوع «کتابخانه‌ای» است. جامعه آماری این پژوهش شامل مقالات و کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های انجام شده در زمینه تعریف، طبقه‌بندی و نظریه‌پردازی درباره «شناخت» در مسیر پیشرفت شغلی و همچنین قرآن و احادیث مرتبط با زمینه پژوهش است. برای انجام تحقیق، ابتدا به مطالعه و بررسی نظریه «شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی» و مبانی آن پرداخته است و سپس با هدف شناسایی رگه‌های این نظریه در قرآن کریم و احادیث بر آن شده که رویکردی منطبق با موازین اسلامی برای نظریه مذکور ارائه دهد و نیز امکان مقایسه بین آراء جهان غرب با جهان‌بینی اسلامی در این زمینه فراهم گردد.

نتیجه‌گیری

گذر زمان مسائل و مشکلاتی را روبه‌روی ما قرار می‌دهد که نیاز به راه‌کارهای جدید و به‌روز دارد؛ زیرا روش‌های قدیمی در پاسخ به آنها کارآمد نیست. علت اصلی پیدایش علوم و رشته‌های گوناگون، تلاش انسان‌ها برای پاسخ‌گویی به این قبیل مسائل است. این موضوع به دغدغه اصلی نظریه‌پردازان جامعه اسلامی تبدیل گشته و کشورمان ایران نیز از این موضوع مستثنا نیست. پژوهشگران و محققان متوجه شده‌اند که راه‌کار حل مسائلی را که هر روز در مقابلمان همانند قارچ ظهور می‌کنند هرگز علوم وارداتی و راه‌کارهای ارائه شده توسط محققان غربی و جوامع بیگانه نیست؛ زیرا جوامع اسلامی اوضاع و احوال و شرایط تاریخی، اجتماعی، روانی و فرهنگی خاص خود را دارند.

علوم انسانی، علمی انتزاعی یا خنثا نیستند، بلکه به دنبال تحلیل پدیده‌ها با در نظر گرفتن تغییر و تحولات جامعه هستند. در این حوزه، علم و ایدئولوژی رابطه‌ای متقابل با یکدیگر دارند، و از آن‌رو که علوم غربی غالباً مبتنی بر دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و فردگرا هستند، بدین‌روی، بسیاری از پژوهش‌های علمی، که در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روان‌شناختی صورت گرفته، منعکس‌کننده رویکردهای مادی‌گرایانه و ایده‌آلیست هستند. از این‌رو، بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم انسانی چشم‌اندازهای وسیع‌تری در برابر ما گشوده‌اند و با اضافه کردن ابعاد کلی‌تر و کامل‌تر، به بسط علوم انسانی می‌انجامند.

دلایل متعددی برای تدوین نیز نگرویدن علوم انسانی در کشورمان وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، بی‌توجهی محققان و پژوهشگران کشورمان به این مهم است. این پژوهش بر آن است تا با شناسایی مبانی یکی از نظریه‌هایی که کارکنان سازمان با آن مواجه هستند، به تلفیق دیدگاه‌های غربی با مبانی اسلام بپردازد و دیدگاه غنی‌تری برای مسیر پیشرفت شغلی کارکنان معرفی نماید.

با شناسایی و تعریف مبانی نظریه «شناخت اجتماعی، مسیر پیشرفت شغلی» و دیدگاه‌های ریشه‌ای آن، تلاش شد تا مبانی فکری جهان‌بینی اسلامی در آن تلفیق گردیده و در جهت بومی‌سازی آن گامی برداشته شود. تجزیه و تحلیل نظریه مذکور مبین سه بعد برای نظریه شناخت اجتماعی مسیر پیشرفت شغلی است که عبارتند از: خودکارآمدی، پیامدهای مورد انتظار، و اهداف. نظریه مذکور در بعد «خودکارآمدی»، به توانایی انسان برای انجام کار اشاره دارد که با مفاهیمی همچون «خودباوری»، «اعتماد به نفس»، و «اتکا به نفس» در مبانی اسلامی مترادف است. در قرآن کریم و احادیث، مطالب زیادی در زمینه مفاهیم مذکور ذکر شده است که برخی از آنها توضیح داده شد.

تفاوت عمده تفکرات غرب و اسلام در دیدگاهشان نسبت به موضوع و میزان شمول آن است: درحالی که دیدگاه غربی صرفاً متکی بر خود فرد است و همه توانایی‌ها را در درون فرد دنبال می‌کند، دیدگاه اسلامی بر فردی تأکید می‌کند که اعتماد به نفس و خودباوری خود را از خداوند متعال می‌گیرد و بدین‌روی، در دیدگاه اسلامی، آمیزه‌ای از توانایی فرد و میزان اعتقاد به خدا در این بعد (خودباوری) مورد نظر است. از منظر «پیامدهای مورد

انتظار»، دیدگاه غرب، آثار و پیامدهای مادی (مانند حقوق، پاداش و مشوق‌های مالی) و پیامدهای رفتاری و اجتماعی (دستیابی به پست‌های سازمانی بالاتر، اعتبار، شهرت و مانند آن) را در نظر می‌گیرد، درحالی که در دیدگاه اسلامی، علاوه بر پیامدهای مورد انتظار غرب، به پیامدهای روانی و اجتماعی عمیقی همچون رضایت خدا، پیامبر و خلق اشاره شده، و بعد اجتماعی آن قوی‌تر است. در خصوص «اهداف»، در قرآن و احادیث، به سه نوع هدف مقدماتی (کوتاه مدت)، هدف میانی (متوسط) و هدف نهایی (تقرب به خدا) اشاره شده و دیدگاه جامعی نسبت به انسان و هدف‌هایش اتخاذ گردیده، در حالی که در دیدگاه غرب، صرفاً شاهد اهداف مادی و دنیوی هستیم که منطبق با هدف مقدماتی (کوتاه مدت) از منظر اسلام است.

با توجه به تفاوت‌هایی که از منظر اسلام و غرب در خصوص مسائل و موضوعات گوناگون وجود دارد، به محققان پیشنهاد می‌کنیم با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، به بومی‌سازی و اسلامی کردن نظریه‌های موجود در زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی بپردازند و تلاش کنند تا با ارائه نظریه‌های جدیدی که منطبق با اوضاع کشور است، راه کارهای جدید و ابتکاری برای مسائل کشور ارائه دهند و جایگاه علمی خود را در جامعه علمی بین‌المللی رشد و ارتقا بخشند.



منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اسدالله زاده، حامد و همکاران، ۱۳۹۵، «تبیین مؤلفه‌های عدالت توزیعی در جذب منابع انسانی با رویکرد اسلامی»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریت*، ش ۱۴، ص ۲۲-۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق و بیروت، دارالعلم و الدار الشامیه.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی و همکاران، ۱۳۹۰، «نظریه یادگیری شناختی - اجتماعی بندورا و دلالت‌های تربیتی آن»، اولین همایش ملی علوم شناختی در تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۲ و ۳، ص ۲۵۳-۲۳۱.
- حاجی بابایی، حمیدرضا، ۱۳۹۴، «راهبرد تربیتی آزمایش الهی در آیات قرآن»، *مطالعات تفسیری*، ج ۶، ش ۲۳، ص ۱۵۸-۱۴۱.
- خلیل زاده، الهه، حسنی و همکاران، ۱۳۹۶، «نقش تربیتی داستان حضرت یوسف علیه السلام، و زلیخا در قرآن»، *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، دوره ۲، ش ۳، ص ۷۴-۵۷.
- خوردندی، عباس، ۱۳۹۶، «تکلیف‌گرایی یا نتیجه‌گرایی از دیدگاه قرآن»، تهران، کیهان، ص ۸، ۱۳۹۶/۰۲/۲۸.
- درستی مطلق، مرجان، افضل، علی، ۱۳۹۵، «واکاوی و نقد ادله عرفا درباره هدف آفرینش»، *معرفت کلامی*، ش ۲، ص ۱۶۹-۱۴۹.
- دکارت، رنه، ۱۳۶۹، *تأملات در فلسفه اولی*، ترجمه احمد احمدی، ج دوم، تهران، نشر دانشگاهی.
- روانگرد، رامین و همکاران ۱۳۹۱، «شناسایی ویژگی‌های نیروی انسانی دانش‌مدار در بیمارستان‌های عمومی شهر شیراز»، *علوم پزشکی صدر*، ش ۱، ص ۳۸-۲۹.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۷۷، *سیمای انسان کامل در قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
- سجادی، سیدابراهیم، ۱۳۹۱، «قرآن و ارزش اخلاقی تقرب به خدا»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۱، پیاپی ۶۹، ص ۱۳۳-۱۱۲.
- سجادی، مرضیه سادات، جعفری، محمد، ۱۳۹۲، «امکان سنجی پابندی به مبانی اسلام در جامعه مدرن»، *معرفت*، سال ۲۲، ش ۱۹۵، ص ۲۶-۱۱.
- شیخ الاسلامی، زیبا، مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۴، «هدف صحیح زندگی از منظر قرآن و حدیث»، *کتاب و سنت*، ش ۱، پیاپی ۶، ص ۷-۲۸.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- غفاری، ابوالحسن، ۱۳۸۲، «آشنایی با مبانی فکری و فلسفی فرهنگ غرب»، *معرفت*، ش ۷۲، ص ۱۰۶-۱۰۱.
- فرمبینی فراهانی، محسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ توصیفی علوم تربیتی*، تهران، شباهنگ.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب‌العین*، قم، هجرت.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- معین، محمد، ۱۳۵۰، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
- مقیسه، حسین، ۱۳۹۵، «نگاه لذت‌گرایانه به آفرینش، فلسفه و کلام اسلامی»، *آینه معرفت*، دانشگاه شهید بهشتی، س ۱۶، ش ۴۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- هاشمی، سیدحمید، ۱۳۸۲، «هدف زندگی در قرآن»، *گلستان قرآن*، ش ۱۶۷، ص ۱۵-۱۱.

- هویدا، رضا و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی مفهوم خودکار آمدی در نظریه شناخت اجتماعی بندورا»، ماه علوم اجتماعی، س ۱۷، ش ۶۳، پیاپی ۱۶۵، ص ۹۷-۹۱.
- بادگاری، رضا، مهرمنش، حسن، ۱۳۹۳، *مدیریت منابع انسانی*، تهران، کارآفرینان بزرگ.
- Barclay, W. Brent, Jared R. Chapman, and Bruce L. Brown. (2013). "Underlying factor structure of Schein's career anchor model." *Journal of Career Assessment* 21, 3: 430-451
- Dickinson, Josephine, Matthew D. Abrams, and David M. Tokar. (2017). "An examination of the applicability of social cognitive career theory for African American college students." *Journal of Career Assessment* 25, 1: 75-92.
- Duffy, Ryan D., Elizabeth M. Bott, Blake A. Allan, and Kelsey L. Autin. (2014). "Exploring the Role of Work Volition within Social Cognitive Career Theory." *Journal of Career Assessment* 22, 3: 465-478.
- Lent, Robert W., and Steven D. Brown. (2013). "Social cognitive model of career self-management: Toward a unifying view of adaptive career behavior across the life span." *Journal of counseling psychology* 60, 4: 557.
- Lent, Robert W., Steven D. Brown, and Gail Hackett. (1994). "Toward a unifying social cognitive theory of career and academic interest, choice, and performance." *Journal of vocational behavior* 45, 1: 79-122.
- Lent, Robert W., Steven D. Brown, and Gail Hackett. (2000). "Contextual supports and barriers to career choice: A social cognitive analysis." *Journal of counseling psychology* 47, 1: 36.
- Lent, Robert W., Steven D. Brown, and Gail Hackett. (2002). "Social cognitive career theory." *Career choice and development* 4: 255-311.
- Liguori, Eric W., Joshua S. Bendickson, and William C. McDowell. (2018). "Revisiting entrepreneurial intentions: a social cognitive career theory approach." *International Entrepreneurship and Management Journal* 14, 1: 67-78.
- Markman, Gideon D., Robert A. Baron, and David B. Balkin. (2005). "Are perseverance and self-efficacy costless? Assessing entrepreneurs' regretful thinking." *Journal of Organizational Behavior: The International Journal of Industrial, Occupational and Organizational Psychology and Behavior* 26, 1: 1-19.
- Paivandy, Sheba L. (2008). "Validity of Cognitive Constructs in Cognitive Information Processing and Social Cognitive Career Theories.", (Doctor of Philosophy), Florida State University
- Sheu, Hung-Bin, Robert W. Lent, Steven D. Brown, Matthew J. Miller, Kelly D. Hennessy, and Ryan D. Duffy. (2010). "Testing the Choice Model of Social Cognitive Career Theory across Holland Themes: A Meta-Analytic Path Analysis." *Journal of Vocational Behavior* 76, 2 :252-264.
- Somaya, Deepak, and Ian O. Williamson. (2008). "Rethinking the war for talent." *MIT Sloan Management Review* 49, 4: 29.